

کتابخانه آفرینش

خطبه غدیر

خطابه رسالت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در غدیر خم



ترجمه و پژوهش استاد علی اکبر صادقی

بر اساس نسخه انتخاب طبرسی

(از علما و محدثین قرن ششم هجری)



امشارات نرین یوسین

کتابخانه آفرینش

خطبه غدیر

خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم

پژوهش و ترجمه : استاد علی اکبر صادقی
بر اساس نسخه احتجاج طبرسی از علما و محدثین قرن ششم هجری
نویسنده متن (نسخ) : سید محمد کاظم ناصری
ترجمه فارسی : کاوه اخوین (نستعلیق رایانه ای)
مجموعه آثار هنری : گروه هنرمندان
مدیر : علیرضا محمد جواد داودی پور
چاپ : مهنوش مشیری (آگاهان ایده)
پردازش رایانه : محمد رضا داودی پور
حروف سبکی : سپانگا
نمونه خوانی : فربه بهارلو
تفکیک رنگ و لیتوگرافی : مؤسسه فرایند ویا
چاپ : چاپخانه سه راه
صحافی : صحافی معین
چاپ اول : ۱۳۹۵
شمارگان : ۴۰۰۰ نسخه
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۷۹-۳۴-۳



اشارات زین وین

تهران، یوسف آباد، انتهای خ شهید مهram، خ شهید مهماندوست، شماره ۱۲ کد پستی: ۱۴۳۸۶-۸۴۹۶۴
تلفن: ۸۸۰۰۲۵۳۸ (۰۲۱) دورنگار: ۸۸۰۰۷۵۰۴ (۰۲۱) فروش اینترنتی: www.baketab.com

محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. غدیر خم، خطبه، فارسی - عربی
گلبانگ آفرینش، خطبه غدیر خطابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم/ پژوهش و ترجمه علی اکبر صادقی.
تهران: زین و سیمین، ۱۳۸۹. ۵۶ ص. (مصور رنگی). ۲۹×۲۲ سم 3-34-7679-964-978 فیا
کتاب حاضر بر اساس نسخه احتجاج طبرسی است. فارسی - عربی.
علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. اثبات خلافت
محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. خطبه ها غدیر خم، خطبه غدیر خم صادقی، علی اکبر، مترجم
۱۳۸۹ گ ۸۳۳ م/الف ۵۴/۲۲۳۳ BP ۲۹۷/۴۵۲ ۲۱۰۹۵۷۶

همه حقوق مادی و معنوی کتاب و تصاویر و آرایه ها برای ناشر و صاحبان آثار محفوظ است.

بها ۱۵۰۰۰۰ ریال

فهرست

غدير، امام علی بن ابی طالب، علیه السلام	۸
غدير، امام علی بن موسی الرضا، علیه السلام	۹
غدير، علامه شیخ عبدالحسین امینی (ره)	۱۰
غدير، علامه سید محمد حسین طباطبائی (ره)	۱۱
پیشگفتار، استاد علی اکبر صادقی	۱۸-۱۲
متن و ترجمه خطبه غدير	۴۹-۲۰
حماسه غدير، نعمت آزر	۵۲-۵۱



فهرست آثار هنری

خوشنویسی قل لا استلکم، استاد جواد سبتي (آستانه مقدسه قم)	۳
نقاشیخط علی، علیه السلام، رشید بت (پاکستان)	۴
خوشنویسی (نستعلیق)، یا علی، (با تشکر از جناب آقای حاج ابراهیم حسینجانی)	۷
خوشنویسی (ثلث)، سید محمد کاظم ناصری	۷
خوشنویسی (ثلث)، استاد آیت الله سید مرتضی نجومی	۹-۸
خوشنویسی (ثلث)، علی سبتي نجفی	۱۱
خوشنویسی (نستعلیق)، صلوات، مجتبی سبزه	۱۸
نقاشیخط علی، علیه السلام، استاد احمد علی نامور	۱۹
طرح اولیه تذهیب، استاد مهین دخت سالک مهدوی (با تشکر از استاد اسد الله کیانی)	۲۰
خوشنویسی (دیوانی)، کتیبه حاشیه متن، علی سبتي نجفی	۲۰
نقاشی پرده میاهله، دوره قاجار	۲۹-۲۸
نقاشیخط علی ولی الله، استاد علیرضا اسکندری	۳۷-۳۶
کاشیکاری ورودی مسجد جامع بسطام	۴۵-۴۴
نقاشی غدير خم، استاد فرهاد رستم پور	۵۰
نقاشیخط علی ولی الله، استاد علیرضا اسکندری	۵۳

پیشگفت

استاد علی اکبر صادقی



دین اسلام، به اجماع همه مسلمانان، آخرین دین آسمانی و محمد آخرین پیامبر از پیامبران الهی است که برای رهبری دنیا و عقبای تمام انسانها مقرر و مبعوث شده‌اند. در آیه بیست و هشتم از سوره مبارکه سبا از قرآن مجید می‌خوانیم:

«و ما أرسلناک إلا کافّةً للنّاس». یعنی: «ما تو را به پیامبری برای همه خلقها و مردمان فرستاده‌ایم». لیکن شرایط زمان و مکان و مبارزات بی‌امان پیامبر در روزگار نخستین اسلام، در محیطی چونان مکه، شهر بت و بت پرستان، و در بازار اشرافیت جاهلی، همراه با درگیری‌های فراوان دیگر که دین جدید به آنها مبتلا بود، به پیامبر مجال نمی‌داد تا بیش از آنچه کرد، بکند؛ اما نمی‌توان پذیرفت که او این مجموعه تعلیم و این حرکت و اقدام ارجمند را، پس از خود، به حال خود رها کرده، به دست زمانه سراپا عناد و دشمنی سپرده و در اختیار انسانهای ظلوم و جهول گذاشته باشد؛ به‌ویژه که تجربه‌های بسیار، نشان داده بودند که امت‌ها، پس از درگذشت پیامبران و رهبرانشان، دچار انواع انحرافات و ضلالت‌ها و تحریف‌ها در دین خود می‌شوند. چون چنین بود، تکمیل تعلیمات جهانگیر اسلام، از ناحیه شخص پیامبر و البته به دستور وحی، بر عهده علی و سپس ائمه دیگر گذاشته شد، که اگر سدا راه ایشان نمی‌شدند و به جای پیروی از آنان، به قدری طلبی و خلافت‌خواهی روی نمی‌آوردند، آنچه از ارسال این دین و انزال این کتاب آسمانی منظور بود، در سایه امامت و خلافت علی، به عنوان هسته اصلی فلسفه سیاسی اسلام تحقق می‌یافت و همه شؤون وابسته به آن حاصل می‌گشت. علم اهل سنت، خود، از علی روایت کرده‌اند که فرمود: «أصول الاسلام ثلاث، لا تنفک واحدة منها دون صاحبیه: الصلوة والزکاة و الموالاة». یعنی: «اسلام بر سه پایه استوار است: نماز و زکات، و به ولایت و حکومت حقّه اعتقاد داشتن و به آن تمکین کردن». و بسیار روشن است که مقصود از این ولایت، تنها جنبه درونی و معنوی آن نبوده، بلکه مسلمان، آن گاه به حق مسلمان است که علاوه بر اداء نماز و زکات، جز به حکومت عدل و ولایت امام عادل گردن نهد و به گفته حافظ شیرازی:

«دولت از مرغ همایون طلب و سایه او زانکه بارغ و زغن، شهیر دولت نبود
چون طهارت نبود کعبه و بتخانه یکی است نبود میر در آن خانه که عصمت نبود»

و بر همین استوار است قوام دین و نشر آیین نه به حکومت بنی امیه و بنی العباس و امثال ایشان. و در سایه همین حاکمیت است که نوامیس و حدود الهی رعایت و اجرا می‌گردند. بنا بر این جا دارد که مسئله خلافت و جانشینی پیامبر، از مهم‌ترین مسائل به حساب آید، که خداوند در قیامت، از آن باز خواست کند؛ چنانکه آلوسی بغدادی، مفسر قرآن و عالم بسیار متعصب اهل سنت، در تفسیر خود (۷۴/۲۳)، ذیل این آیه شریفه که «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» یعنی «نگاهشان دارید زیرا که باید مورد مواخذه قرار گیرند»، پس از نقل اقوال علما و مفسران درباره مقصود از آیه، می‌گوید:

«نزدیکترین قول به صحت در معنی آیه این است که در آن روز، از عقاید و اعمال پرسیده می‌شود و در رأس همه، کلمه توحید یعنی لا اله الا الله و اقرار به یگانگی و یکتایی خداوند است و همچنین از مهمترین مسائل که در قیامت از آن می‌پرسند ولایت علی، کرم الله وجهه، است.»

بانوی مکرم اسلام، حضرت فاطمه زهرا، سلام الله علیها، ضمن خطابه خود، که در حقیقت تفسیری است بر اصالت‌های اسلام و رسالت‌های قرآن و دفاعی است از حکومت حق و حقوق اجتماعی اسلام و مسلمین و نیز معرفی خط مشی صحیح امت و لزوم پیروی از امام برحق، چنین می‌فرماید: «أَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ نُصَبُ أَمْرَهُ وَ نَهْيَهُ وَ حَمَلَةُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ وَ أَمَانَةُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ بَلَاغُهُ إِلَى الْأَمَمِ ...» (من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۲) یعنی «ای مسلمانان، این شما هستید که درفش افرشته احکام خدایید و این شما هستید که بار گران دین خداوندی و آیات وحی او را بر دوش کشیده‌اید، تا هم خود از سر صدق و امانت به آنها عمل کنید و هم آیات و مواریت تربیتی آن را به سراسر گیتی و به اقوام جهان ابلاغ کنید ...» و چون توجه کنیم که مقصود اصلی آن حضرت در این سخنان، دفاع از خلافت علی و وصیت پیامبر گرامی در مورد خلافت و نشر فلسفه سیاسی اسلام و تأیید حق اجتماعی و دینی مسلمانها و تصحیح شکل حکومت بوده است، به این نکته ضروره پی می‌بریم که این اهداف عالی و انتشار دین خدا و عمل صادقانه به احکام پروردگار، نیاز به معارف دین به اقوام و ملل جهان، همواره در پرتو سیری کسی میسر و ممکن خواهد شد که خود، وجودش از هر جهت و در هر امتداد وجود پیامبر باشد و با همه ملکات او پرورش یافته و از کودکی در دامن وی بزرگ شده و در همه عمر، لحظه‌ای انحراف در روح و جسم و زندگیش راه نیافته باشد یعنی در آن هنگامه بت پرستی و آن غوغای گناه آلودگی و معصیت، هرگز، به جز خداوند نپرستیده و دامن عصمتش به معصیت آلوده نگردیده باشد و جاهلیت عربی در زندگی و روح و روانش نفوذ نکرده و مهم‌تر آن که او نیز چون شخص پیامبر، از مجموعه این رسالت، آگاه و به آن ایمان داشته و به مسؤولیت‌های خود آگاه و پای بند باشد. و همه می‌دانند که چنین فردی در اسلام، با این مشخصات، به گواهی تمام فرق اسلام و بلکه بیگانگان آگاه از تاریخ اسلام، جز علی بن ابیطالب، کسی نبوده است.

به جهات یاد شده بود که رسول خدا، به فرمان حق تعالی و با پیروی از سنت سنیّه در همه ادیان و شرایع الهی، در تعیین وصی و جانشین، او را برای ادامه این رسالت عظیم و دنباله گیری دقیق کلیه اقدام‌های خود و تشکیل جامعه اسلامی و نشر قدرتمندانه و در عین حال، بر پایه عدل و رأفت اسلام، بارها و بارها و در مناسبت‌های مختلف، تعیین کرده بود و آخرین بار، و قاطع‌تر از هر بار، در بازگشت از سفر خود به حج و در حضور گروه بی‌شماری از مسلمانان، در محلی به نام غدیر

خم، علی بن ابیطالب را به سمت جانشین و خلیفه بعد از خود معین فرمود، که تفصیل این ماجرای تاریخ ساز، موضوع اصلی این نگارش است. گرچه با همه این تأکیدات که پیامبر در مسئله خلافت و امامت علی، بعد از خود، به مردم گوشزد کرده و به ویژه، آنچه در واپسین سفر حج و در بازگشت از آن سفر در غدیر خم برای مسلمانان حج گزار، توضیح داده بود، باز هم کسانی از سردمداران نابکار جامعه، نگذاشتند مقصود رسول الله از نصب علی به جانشینی خود، آن چنان که باید و شاید، تحقق پذیرد. یعنی آنها که دعوی مسلمانی و پیروی‌شان از فرامین پیامبر، گوش فلک را کر کرده بود، علناً و رسماً، دستور صریح پیامبر خدا را نادیده گرفتند و مانع گشتند که علی، اداره امور مسلمانان را عهده دار شود و مدینه فاضله‌ای که رسول خدا در نظر داشت با قدرت و درایت علی تشکیل گردد، سامان پذیرد و مسلمانان در سایه حاکمیت اسلام و اجرای تعالیم و احکام نورانی و انسان ساز آن، خود را در دنیا و آخرت نیکبخت و سعادتمند یابند و غیر مسلمانان نیز از جریان عدالت و رحمت و رأفت حکومت اسلامی احساس امنیت و حرمت کنند.

حسن صدر در کتاب خود، مرد نامتناهی، نوشته است: «اگر بر مسند خلافت کسی که رسول خدا می‌خواست تکیه می‌زد و پیروی جهانگشای اسلام، یکجا و یک جهت، گردن به فرمان او می‌زد، فتح و ظفر دینی و سیاسی، رشاد و سداد، إعلاّی کلمه حق و تصرف قلوب و ارواح عالمیان، چنان به اسلام و مسلمین روی می‌کرد که می‌توانستند سرنوشت جهان آدمیت را در اختیار بگیرند.

معلم بزرگ بشریت، جانشین و جانشینانی می‌خواست که صاحب کفایت و ادراک و علم و اراده و شجاعت و قوت و حزم و ثبات باشند؛ دین و حکمت دینی را آنچنان که او می‌خواست درک کنند؛ سیاستشان چنان باشد که میان دین و دنیا را جمع کند؛ خلقتشان خلق نبوی و سیرتشان سیرت مصلح باشد. هدایتشان هدایت قرآن و حیاتشان حیات زاهد و عملشان عمل حق و رحمت و محبت و شمشیرشان شمشیر حکیم آگاه از بواطن امور باشد.

وصی نبی باید کسی می‌بود که، در مقام حکم، هرگز خدا و حق را فراموش نمی‌کرد؛ آن کس که بیش و کم، کوچک و بزرگ، و خویش و بیگانه، رفاه و مشقت و غلبه و شکست، هیچ‌گاه قدمهای محکم و استوار او را به سوی حق سست و متزلزل نمی‌کرد. آن کس که بر ستمگران سختگیر و بر فروماندگان رحیم و رؤوف بود؛ آن کس که تعلیم و تربیت در دامن معلم

کل، او را چنان دانشی آموخته بود که بتواند حوادث و قضایا را با مقیاس عقل و علم و به میزان مصلحت عامه و دور از هر گونه هوی و هوس و غرض و خالی از هر چه جز خدا و حق است بسنجد و فیصله دهد.»

لیکن با منتهای تأسف، جز آنچه رسول الله (ص) خواسته و فرموده بود، کردند و شد، آنچه شد - تا آنجا که بیگانگان با اسلام نیز از تمرّد مسلمانان از وصیت پیامبر خود اظهار شگفتی کرده‌اند. ولتر، فیلسوف فرانسوی، گوید (به نقل از حماسه غدیر، جواد جدیدی): La dernière volonté de Mohamet ne fut point exécutée. Il avait nommé Ali ...

یعنی نگذاشتند آخرین اراده محمد تحقق پذیرد. او علی را به جانشینی خود معین کرده بود.

آری، عرب بزرگ‌ترین فرصت تاریخی را از دست داد و اسلام را دچار چنان زبانی کرد که احداث وصف بیرون است؛ یعنی در همان بدایت رشد و نمو، همه نیروی خلاقه خود را با منازعه و مناقشه از دست داد. اگر چنین نمی‌شد در این فساد صورت نمی‌گرفت، مسلمانان، در همان بیست و نه قرن نخستین، تمام جهان را می‌گشودند و همه تخت‌ها را واژگون می‌کردند و الهی هدایت اسلامی را بر بام عالم می‌افراشتند.

اکنون این وظیفه دانشمندان و مورخان اسلامی است که پنده از روی حقایق ثابت‌برگیرند و ضمن شرح و تفسیر علل و اسباب حوادث و نتیجه‌گیری عقلی و علمی، رفتار و کردار و گفتار مثالی اعلای انسانیت و نمونه‌والای تربیت انسانی - اسلامی یعنی علی بن ابیطالب را به مسلمانان غافل و بی‌خبر نشان دهند و روش زندگانی و حکومت جانشین پیامبر را آنچنان که بود منتشر سازند.

جهان اسلام، امروزه بیش از هر زمان، نیازمند آن است که صفات ملکوتی این شخصیت عظیم را به عنوان راهنما و سرمشق اخلاقی بشناسد و بداند که کردار و گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام و مزایای بی‌مانند اخلاقی و جسمی و روحی و سیاسی و تدبیر مملکت‌داری و زندگی سراسر علو و عظمت او بهترین داعی و محرّکی است که می‌تواند جوانان نسل نو را در امت اسلامی برانگیزاند و افکار و ارواح ایشان را از شکست و از فساد و تباهی تطهیر کند و نجات بخشد؛ زیرا که علی مردی بود که در تمام مبادی اخلاق و اعمال، مثل اعلای مسلمانی بود. او خداوند فصاحت و بلاغت در گفتار و معدن علم و اجتهاد و شمشیر پیامبر بر دشمنان بود. اراده‌ای داشت که هرگز تهدید و تطمیع را در ثبات و استقامت آن راه نبود. خداوند او و

فرزندانش را از هر گناه و ناپاکی تطهیر (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. احزاب: ۳۳) و محبت ایشان را بر بندگان واجب فرموده است (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. شوری: ۲۳).

روبنا و سطح زندگی انسان چندان ارجمند نیست اگر عمق آن بارزش و ارجمند نباشد. شناخت و وصول عمق زندگی انسانها است و حرکات سطح آن.

در جهان تحرّک بسیار است اما وصول اندک. طبیعت با انسان در تحرّک همراه است و در وصول پیش، و در این میان اگر آدمی به وصول دست یافت، او از طبیعت پیش‌تر است و ارجمندتر، و در این وضع، طبیعت برای انسان مرکبی راهوار است و از همین جاست که معنویت و حماسه از پدیده‌های دیگر حیات انسان عظیم‌تر و از همه زیبایی‌ها زیباتر است.

اکنون اگر از حق و از این مفهوم وزین سخن می‌گوییم، به این معنی است که از راستین‌ترین کائن در همه تفسیرها و عمق‌ها سخن گفته‌ایم و اگر می‌گوییم «دفاع از حق»، مقصودمان تبلور معنویت و تشخیص حماسه است.

حق در عینیت خود متعلق به انسان و طبیعت و لحظه‌ها است و قوام راستین این هر سه به حق است و از همین جاست که اگر حق پایمال شد طبیعت کدر می‌گردد و زمان پلید، و هامون‌ها تاریک و چشمه‌سارها اندک جوش و آفتاب‌ها ملول‌وار و سسیده‌ها کاذب؛ و چون از این مقوله است حق علی بن ابیطالب گفته‌اند: «از آن زمان که حق خلافت از علی سلب شد، مردم به نادم‌کاری افتادند؛ آبادیها چونان خشک‌سالها یکباره بی‌چیز شدند و تشکیدند و بهار جایها و چراگاه‌ها از فروافتادن نعمت و خصه ربان به شکایت گشودند؛ و آشکارا گشت و فراوان تباهی در رست‌ها و شهرها به بدکرد دستهای مردمان». از اینجاست که باز تاب مقاومت در راه احیای حق، چون انعکاس اشعه خورشید در آفاق، در مرزهای شب و روز، نمودار می‌گردد و در ذات گیتی پایدار می‌ماند و بانگ ادیب معره بلند می‌شود که:

«وَعَلَى الدَّهْرِ مِنْ دِمَاءِ الشَّهِيدِينَ عَلِيٍّ وَنَجْلِهِ شَاهِدَانِ

فَهُمَا فِي أَوَاخِرِ اللَّيْلِ فَجْرَانِ وَفِي أَوَّلِيَّاتِهِ شَفَقَانِ

ثَبَّتَا فِي قَمِيصِهِ لِيَجِيَّ الْحَشْرُ مُسْتَعْدِيًّا إِلَى الرَّحْمَانِ»

یعنی روزگار، با خون علی و فرزندش، رنگ گرفته است؛ فجر و شفق و همین‌گونه است تا ... قیامت! و این حماسه همین‌گونه سیال است و خونین و در گوهر گیتی نافذ؛ به‌ویژه آنجا که حق سنگر حق همه کس و همه چیز در همه جا و همه وقت باشد، چونان حق علی که حکومت او، یعنی امتداد حاکمیت محمد،

برای ایصال حق بود به همه حق داران جهان و چون چنین حقی پامال شود، همه کائنات زندگی مصدوم می گردند.

با توجه به آنچه گفتیم و نگفتیم، پیامبر تصمیم گرفت که علی و شخصیت بی نظیر او را برای راهنمایی و رهبری مسلمانان بعد از خودش معرفی کند تا مسأله جانشینی وی بعد از پیامبر با کمترین اختلاف مواجه گردد و حد اقل آنکه رسول خدا وظیفه الهی خود را در معرفی بهترین و صالح ترین جانشینان بعد از خود، انجام داده باشد. به همین منظور، پیروان خود را برای انجام مناسک حج که از فرائض اصلی و اساسی دین اسلام محسوب می شد فرا خواند تا آنکه این عبادت مهم اسلامی را در کنار رهبر و راهنمای آسمانی خود، همان گونه که مرضی خدا و رسولش است انجام دهند و راه و رسم این نیایش را یک بار و برای همیشه بیاموزند و آنان هم که بعد از این واقعه خواهند آمد، کم و کیف حج را با تأسی به عمل مسلمانان حاضر انجام دهند. چه بسا که این فراخوان عظیم، مهمه امر مهمتری بود که تحقق آن به شکل دیگر ممکن نبود.

نوشته اند که به دعوت لازم الإطاعة پیامبر، جمعی از مسلمانان مدینه و مکه و اطراف، تا هفتاد هزار و به نوشته برخی دیگر تا یکصد و بیست هزار نفر گرد آمدند و راهی آن سفر عبادی گردیدند. شیخ مفید و طبرسی، از دانشمندان مورخان اسلامی، روایت کرده اند که چون رسول خدا از مناسک حج فراغت یافت، مصمم شد که به مدینه بازگردد و در این بازگشت، امیرالمؤمنین علی و سایر مسلمانان در خدمت آن حضرت بودند. روز هجدهم ذی الحجه، در میانه راه، در سرزمین «رابع»، نزدیک «جحفه»، و در نقطه ای به نام «غدير خم»، که آبگیر بزرگ و متروکی بود، جبرائیل بر حضرتش نازل گشت و آیه ۶۷ سوره مائده را از سوی پروردگار بر وی فرو خواند:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ...» یعنی «ای پیامبر، آنچه از سوی خداوند بر تو نازل گردید، به مردم، باز رسان و گر نه رسالت او را انجام نداده ای و خداوند تو را از بدسگالی مردمان محافظت خواهد کرد.»

غدير خم، نقطه ای از بیابان «جحفه» بر سر راه کاروانهای حج قرار داشت و هم آن جا بود که هر قافله از آن کاروان بزرگ، راه مخصوص دیار و وطن خود را در پیش می گرفت و از سایر همسفران جدا می گردید. در همین نقطه بود که پیامبر اسلام به پیروان خود فرمان توقف داد تا پیش رفتگان باز گردند و آنان که عقب مانده اند به جمع حاضر ملحق شوند.

چنانکه از آیات و همچنین از روایات تاریخی مورد قبول فریقین استفاده می شود، هدف از نزول آیه یادشده، مسأله مهم و حیاتی بود که خداوند متعال با تأکید و تکرار و تخويف و تهدید به پیامبر خود الزام کرده بود و آن مسأله نصب علی بن ابیطالب به خلافت و امامت بعد از خود بود، نه آنچه برخی پنداشته بودند که مقصود اعلام آخرین سال عمر شریف پیامبر بوده است؛ زیرا عدم اعلام و ابلاغ این واقعه، خللی به رسالت وی وارد نمی کرد.

دستور قاطع پروردگار و پیام تهدیدآمیز او مجال هیچ درنگ و تردیدی برای رسول خدا باقی نمی گذاشت؛ زیرا که مطابق صریح متن فرمان خداوند، اگر در اجرای آن دستور و ابلاغ آن کوتاهی می کرد، هم سنگ آن بود که اساساً رسالتی انجام نداده باشد و با آن وعده که پروردگار در حفظ و حمایت او در برابر بدخواهان و کژاندیشان داده بود، دیگر، بدون هیچ دغدغه و نگرانی، تصمیم گرفت که دستور را به مردم ابلاغ کند و فرمان را به موقع اجرا گذارد.

آخر این فرمان چه بود که تا این درجه اهمیت داشت که عدم اجرای آن هم سنگ نابودی اساس رسالت و بی ارزشی همه محمات و رنجهایی بود که پیامبر در مدت پیامبری خود متحمل شده بود؟

صحت، لختی دیگر، خود پرده از این راز بر خواهد گرفت و محتای آن پیام آسمانی را توضیح خواهد داد. همان طور که پیش از این گفته شد، دستور داد تا رفتگان برگردند و واپس ماندگار در محل فراهم آیند و بالاخره در آن بیابان، که جز خار مغیص درخت و بوته ای روییده بود، کاروانیان فرود آمدند و در کنار آن آبگیر کهن که غدير خم نام داشت، انجمن کردند. فرمودت حق و خاشاک از اطراف غدير و از سایه خاربنهایی که آنجا روییده بود بزدایند و از جهاز شتران برایش منبری فراهم سازند و منادی کرده شود که همه کاروانیان هرچه نزدیک تر به پیامبر گرد آیند.

آسمان و زمین از لهیب خورشید نیمروزی چنان داغ و تفتیده شده بود که گروهی، برای رفع رنج حرارت، پاها را در ردای خود پیچیده بودند.

هیچ کس به درستی نمی دانست که منظور پیامبر از تشکیل اجتماعی چنین و به ویژه در زمان و مکانی آنچنان نامساعد چیست و هر کس در ذهن خود می کاوید که راهی به مقصود رسول خدا بگشاید. آری و در حقیقت پیامبر می خواست که طبق دستور قاطع و تهدیدآمیز پروردگار، سرنوشت و مسیر

آینده مکتب و امت اسلام را تعیین کند؛ مکتبی که برای تأسیس و پایداری آن به شمار هر سر مویش رنج کشیده و چون کوهی بردباری و استقامت ورزیده بود. آنک سهمگین ترین نقطه سرنوشت ساز تاریخ اسلام و حیات معنوی و مادی انسان در آستانه وقوع بود. تقریباً پنج ساعت از طلوع خورشید داغ بیابان حجاز می گذشت و آبگیر بی آب کهن، با همان وضع طبیعی، چونان میدان بزرگ نمایش و ورزش، پذیرای آن انبوه انسان بود. با نزدیک شدن لحظه های ابلاغ پیام آسمانی، سکوتی سنگین بر مرد و زن آن انجمن افتاد؛ توگفتی که جرس اشتران نیز بی صدا و خاموش گشتند.

پیامبر با چهره های نورانی و ملتهب از فرط گرما و شاید از گرانی بار رسالت و ابلاغ پیام آن روز، همراه وقار پیامبری خود، از جهاز شتران بالا رفت و علی را نیز در این حالت، در جانب راست خود، نگاه داشت. مسلمانان سیفت، پیامبر محبوب خود را چونان گوهری تابناک در جمعی خود در میان گرفته بودند و از سیمای جذاب و دوست داشتنیش که در شتاب و سه بهار بر آن سایه افکنده بود، چشم بر نمی داشتند و با یار آن چهره نازنین، رنج سفر و خستگی طاقت فرسای آن روز، کرم را از خاطر می بردند.

اینک نه تنها کاروانیان، که همه هستی، گوش سپرده بودند تا گفتار رهبر و رهنمای محبوب و آن مخلوق برتر و در حقیقت پیام آسمانها را بشنوند. رسول خدا از همان نقطه بلندی که از چند جهاز ناچیز شتران خسته فراهم آمده بود، خطابه ای ایراد کرد که مقرر شده بود مسلمانان با به کار بستن رهنمودهای آن، جهان و جهانیان را تحت رهنمایی و رهبری مادی و معنوی خود درآورند و سلامت و نیکبختی دنیا و عقبای خویش را در سایه رفتار به آن فرامین تأمین و تضمین کنند، فرامینی که کمتر به آنها عمل شد و تأسفی از آن به جای ماند که روح و روان خیر خواهان عالم را در طول تاریخ گداخته است و می گدازد.

رسول خدا در سخنان آن روز خود معارف اسلامی بسیاری را مطرح کرد و از مسأله خلافت و امامت و جانشینی بعد از خود صحبت نمود. دست علی بن ابیطالب را برای معرفی به آن گروه از مسلمانان حاضر بلند کرد و او را به سمت وصی و خلیفه و جانشین رسمی خود اعلام و منصوب فرمود.

اسناد این خطابه تاریخی و انسان ساز که رسول خدا در سخنان مفصل و رسای خود به مسلمانان حج گزار القا کرد به بیش از یکصد و ده تن از اصحاب رسول خدا بالغ می گردد.

پیامبر بعد از معرفی امیر مؤمنان علی علیه السلام و پس از

انجام وظیفه الهی خود، با مسلمانان حاضر احتجاج کرد و از ایشان پرسید که آیا فرمان قرآن را به شما ابلاغ کردم؟ حاضران، یک زبان، پاسخ مثبت دادند. در همین وقت بود که آیه شریفه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...» (مائده: ۳) بر رسول خدا نازل شد. یعنی «امروز دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم».

باری، از ماجرای آن روز غدیر، که به سال دهم از هجرت شریف پیامبر اسلام و با حضور آن گروه عظیم از مردم جزیره العرب اتفاق افتاد، بیش از هزار و چهارصد سال گذشته است اما هنوز آن واقعه همچنان زنده و غیر قابل تردید باقی است و پیام آن روز هنوز در گوش انسانیت طنین خود را حفظ کرده است؛ چرا که آن داستان تنها داستان آن روز و آن پیام تنها پیام آن روزگار نبود بلکه در حقیقت، طرح مدینه فاضله ای بود که اگر تشکیل گردیده و رئیس آن مدینه در خانه اش زندانی نشده بود، عمل به اسلام اصیل ادامه می یافت و با پیگیری روش پیامبر و گسترش تعالیم نورانی قرآن و عادت کردن و تربیت شدن تدریجی نسلهایی چند، راه تاریخ تصحیح می گشت و آن نامردمان پست که به دست اسلام کوبیده شده بودند دوباره جان نمی گرفتند و مسیر انسان به تعالی و تکاملی که شایسته بود می افتاد. به روایت اهل سنت و جماعت، پیامبر، خود فرموده بود که: «إِنِّي أَعْلَمُكُمْ هَذَا يَوْمَ الْيَوْمِ هَذَا هَدًى مَوْهَدًى هَادِيًا مَهْدِيًا يَسْلُكُ بِكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ» یعنی «اگر خلافت و ولایت را به علی بسپارید، خواهید یافت که او رهبری راه دان است که شما را در راه راست و صراط مستقیم هسپار خواهد ساخت».

و امروز که ما از آن ماجرا یاد می کنیم، نه به منظور بدگویی و سرزنش از این و آن است، بلکه به حقیقت، ابراز تأسفی بزرگ، به بزرگی انقراض معنویت در این نسل از انسان است که از عدم اجرای پیام آن روز غدیر، بشریت را می گدازد.

سخن از حق همیشه ضایع شده علی نیست بلکه تذکر انحرافی است به عمق تاریخ و به گستردگی زمان و به وسعت دامنه حق در همه کاینات. به دیگر سخن، مصدوم کردن حق و خشکانیدن سرچشمه آب حیات است در همه پهنه های زیست عینی و ذهنی انسان (اقتباس از حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی).

واقعه غدیر و خطابه ای که پیامبر گرامی اسلام در آن روز بر آن گروه عظیم از مسلمانان القا فرمود، به تواتر نقل گردیده، بلکه کثرت طرق و اسناد آن روایت، چند برابر حد تواتر است و با

گذشت چندین قرن، هنوز قطعیت دارد و تردید را به حریم آن راهی نیست. به گفته ضیاءالدین مقبلی (الغدیر، ج ۱، فصل «الکلمات حول سند الحديث»)، دانشمند سنی مذهب «اگر حدیث غدیر مسلم و قطعی نباشد هیچ امر مسلمی در اسلام وجود ندارد».

از روز حادثه غدیر تا کنون، دانشمندانی از مسلمانان و به تبع آنان دیگران، به واقعه غدیر و در نتیجه به مسئله امامت و خلافت به دیده یک اصل اعتقادی نگریسته و آن را در کتب عقاید نقل و بررسی کرده‌اند؛ گرچه از نظر تاریخی نیز مورد توجه مورخین قرار گرفته و در کتب اهل حدیث به عنوان حدیثی معتبر مورد روایت محدثان واقع گشته و از لحاظ نزول آیات مربوطه، در کتب تفسیر و از جهت ادبیات در تألیفات ادبی به آن پرداخته شده است. مثلاً

از مورخان: ابن قتیبه (م ۲۷۶) در کتاب المعارف و الامامة و السياسة. بلاذری (م ۲۷۹) در انساب الاشراف. طبری (م ۳۱۰) در کتابی مستقل در مورد حدیث غدیر. خطیب بغدادی (م ۴۶۳) در کتاب تاریخ خود.

از محدثان: محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴) به سر از نه‌ایه الاثیر. احمد حنبل (م ۲۴۱) در مسند و مناقب. ابن ماجه (م ۲۷۳) در سنن خود. ترمذی (م ۲۷۶) در صحیح ترمذی. از مفسران: طبری (م ۳۱۰) در تفسیر خود. ثعلبی (م ۴۲۷/۳۷) در تفسیر خودش. واحدی (م ۴۶۸) در اسباب النزول. فخر رازی (م ۶۰۶) در تفسیر کبیر.

از متکلمان: قاضی ابوبکر باقلانی بصری (م ۴۰۳) در کتاب التمهید. قاضی عبدالرحمان ایجی شافعی (م ۷۵۶) در کتاب المواقف. قوشچی (م ۸۷۹) در شرح تجرید الاعتقاد. شریف جرجانی (م ۸۱۶) در شرح المواقف.

از لغویان و صاحبان معاجم، در بیان معانی واژه‌های مولی، خم، غدیر، ولی: ابن درید (م ۳۲۱) در جمهره، ج ۱، ص ۷۱. ابن اثیر در نه‌ایه. (نقل از: الغدیر، عبدالحسین امینی، ج ۱، ص ۶-۸)

آنچه نقل شد، نشان دهنده آن است که مسئله امامت و خلافت در نظر این دانشمندان صرفاً مسأله‌ای تاریخی نبوده است. بلکه در میان اهل سنت، صدها دانشمند و حافظ حدیث و مفسر قرآن، حدیث غدیر را روایت کرده و در کتب خود آورده‌اند.

از دانشمندان و مؤلفان متقدم، تا آنجا که تحقیق و تفحص شده، بیست و شش عنوان کتاب، پیرامون همین واقعه و جهات مختلف آن باقی مانده است، از جمله:

کتاب الولاية، تألیف مورخ و مفسر نامدار سنی مذهب، محمد بن جریر طبری، متوفی ۳۱۰ هـ که ظاهراً نخستین دانشمندی است که در این موضوع کتابی مستقل تدوین کرده و در آن به هفتاد و پنج طریق حدیث غدیر را روایت نموده است و به نقل کتاب معجم الادباء، تألیف حموی، ج ۱۸، ص ۸۰، نامبرده کتابی دیگر نیز به نام فضائل علی بن ابیطالب نگاشته است.

کتاب الولاية فی طرق حدیث الغدیر، تألیف حافظ ابن عقده حمدانی متوفی ۲۳۳ هـ که حدیث یادشده را با یکصد و پنج طریق نقل کرده است. (تهذیب النبوه، ج ۷، ص ۳۳۷)

کتاب طرق حدیث الغدیر، ابوطالب عبدالله احمد بن زید انباری متوفی ۳۵۶ هـ. (نجاشی، ص ۱۶۱)

کتاب ابوبکر محمد بن عمرو بن محمد تمیمی بغدادی مشهور به جعابی، متوفی ۳۵۵ هـ که با یکصد و بیست و پنج طریق حدیث غدیر را روایت کرده است. (الغدیر، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۸) گذشته از آثاری که از دانشمندان و اهل روایت از اهل سنت و جماعت نقل شد، تألیفات زیادی به وسیله محققان و دانش پژوهان شیعه در این زمینه نگارش یافته است؛ از آن جمله است کتاب بسیار ارجمند عبقات الأنوار، مشتمل بر بیست جلد که دوازده جلد آن به وسیله دانشمند مورخ و محقق نامدار، میرحسین هندی، تألیف شده و هشت جلد دیگر، تألیف حسن بن فرزند برومند و عالم اوست.

کتاب قیّم و جامع الاطراف الغدیر، ۲۰ ج، علامه حاج شیخ عبدالحسین امینی، این کتاب را می‌توان دائرة المعارف شیعه در موضوع تاریخ اسلام و لایت علوی دانست.

در همین روزگار حاضر محققان و محدثان و مؤلفان اهل سنت نیز به ذکر حدیث غدیر و ثبوت آن پرداخته‌اند، از آن جمله اند: احمد زینی دهلان مکی شافعی در کتاب الفتوحات الاسلامیه؛ شیخ یوسف بنهانی در کتاب الشرف المؤید؛ سید مؤمن شبلنجی مصری در کتاب نور الابصار؛ شیخ محمد عبده در کتاب تفسیر المنار؛ عبدالمجید آلوسی بغدادی در کتاب نثر اللالی؛ شیخ محمد حبیب الله شنقیطی در کتاب کفایة الطالب؛ دکتر احمد فرید رفاعی در کتاب تعلیقات معجم الادباء؛ دکتر احمد زکی مصری در کتاب تعلیقات الاغانی؛ استاد احمد نسیم مصری در کتاب تعلیقات دیوان مهیار دیلمی؛ استاد محمد محمود رفاعی در کتاب شرح الهاشمیات؛ حافظ ناصر الستة حضرمی در کتاب تشنیف الآذان؛ دکتر عمر فروخ در کتاب حکیم المعرّة. (الغدیر، ج ۱، صص ۱۴۷-۱۵۱)

همان طور که پیش از این اشاره شد، حدیث غدیر در کتب و

خود در روز غدیر به قدر شایسته آگاه نباشند و یا به سبب ناآشنایی با زبان تازی از درک و استفاده از آن متن ارجمند محروم بمانند و به همین جهت ترجمه پارسی آن گرامی گفتار، بر طبق متن مروی در کتاب بسیار معتبر احتجاج طبرسی (ابومنصور احمد بن علی بن ابیطالب الطبرسی) دانشمند و محقق عظیم الشأن قرن ششم هجری که از مصادر باعتبار کتب روایت است، به عمل آمد، هرچند که مرا آن مایه نبود که بتوانم آن جاذبه و بلاغت را که در گفتار شریف است تأمین کنم، ولی به درستی گفته‌اند که: «آب دریا را اگر نتوان کشید/ هم به قدر تشنگی باید چشید».

در پایان، ناگفته نگذارم که مرا در این کار، منظور همان بود که گفته آمد و گرنه در سر، نه هوای رهنمودی به گمشده‌ای داشته‌ام که «لَیْسَ عَلَیْكَ هُدَاهُمْ وَ لَیْكَِنَّ اللّٰهُ یَهْدِیْ مَنْ یَّشَاءُ...» (بقره: ۲۷۲) و نه در دل اندیشه احقاق حقی نسبت به آن مظلوم تاریخ و آن ولی مطلق؛ که این بنده، با همه خردی و بی‌خردی، این قدر دانم که نه حق را به کار و تلاش چون منی نیاز است و نه کوشش این بی‌دست و پا را قدری و منزلتی؛ تنها به همین شادم که گردی در پی این کاروان باشم که به «او» سوگند، مرا همین افتخار سرشار می‌دارد.

در اوراق بعد، متن خطابه رسول خدا، صلوات الله علیه و آله، و ترجمه پارسی آن به نظر اهل ولایت امیرالمؤمنین علی سلام الله علیه خواهد رسید.

فروردین ۱۳۸۹ هجری شمسی

تألیفات مؤرخان و اهل حدیث تا یکصد و بیست و پنج طریق آمده است که از میان آن راویان، اسامی اشخاص زیر را که از مشاهیر اصحاب پیامبر اکرم می‌باشند، به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم: ۱. ابوبکر بن ابی‌قحافه، ۲. عمر بن الخطاب، ۳. عثمان بن عفان، ۴. طلحه بن عبدالله تمیمی، ۵. زبیر بن عوام، ۶. عباس بن عبدالمطلب، ۷. اسامة بن زید بن حارثة، ۸. آنس بن مالک، ۹. جابر بن عبدالله الانصاری، ۱۰. سعد بن ابی‌وقاص، ۱۱. عبدالرحمان بن عوف، ۱۲. حسان بن ثابت، ۱۳. سعد بن عباد، ۱۴. ابویوب الانصاری، ۱۵. عبدالله بن مسعود، ۱۶. سلمان فارسی، ۱۷. ابوذر غفاری، ۱۸. عمار یاسر، ۱۹. مقداد بن اسود، ۲۰. سمره بن جندب، ۲۱. سهل بن حنیف، ۲۲. ابی بن کعب، ۲۳. امیرالمؤمنین علی،

و از بانوان صدر اسلام: ۲۴. اسماء بنت عمیس، ۲۵. ام سلمه همسر پیامبر، ۲۶. عائشه دختر ابوبکر، ۲۷. ام‌هانی، بنت ابیطالب، ۲۸. صدیقه فاطمه زهرا، دختر رسول خدا. (الغدیر، ج ۱، ص ۵-۲۳)

حال که واقعه غدیر و پیام آن روز را به بریر وقایع تاریخ اسلام بوده و اکنون که بیش از سیصد میلیون مسلمان در جهان بر اساس فرمان خداوند و بر طبق وصیت لایزاله پیامبر او، اسلام و معارف و احکام دینی را از ناحیه سران و امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین، صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین، تلقی می‌کنند، دریغ است که بسیاری از این پیروان راستین اسلام و تشیع از خطابه غرا و پیام انسان‌ساز پیامبر

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ